طرح پيشنهادي راهبرد جامع تنظيم مناسبات روحانيت

29 بهمن 1394

# تعريف اصطلاحات

طرح پيشنهادي: سندي مختصر كه ايده‌اي را پيش از تصويب به صورت خلاصه توصيف مي‌كند.

راهبرد: اصول حاكم بر رفتارهاي سازمان يا فعاليت‌هاي پروژه كه از نسبت ميان اهداف آرماني با واقعيت‌هاي عيني حاصل شده، حفظ جهت سازمان يا پروژه را در مسير دستيابي به آن اهداف تضمين مي‌نمايد.

مناسبات: تأثيرات يك نهاد در محيط پيرامون و تأثّرات ناشي از ارتباط با محيط و نظامات اجتماعي؛ نظام سياسي، نظام فرهنگي و نظام اقتصادي.

تنظيم: نظم‌بخشي، ساماندهي و هماهنگ‌سازي فعاليت اجزا و عناصر دروني، به نحوي كه سازمان يا پروژه را قادر به حركت در راستاي اهداف مطلوب نمايد.

جامع: غيربخشي و منحصر نشده در پاره‌اي از عناصر سازمان يا پروژه. سندي كه تمامي حصّه‌ها را در بر گيرد.

روحانيت: [در اين‌جا] نهادي اجتماعي متشكل از متخصّصين در فهم منابع ديني و مذهبي كه منحصراً از طريق آموزش در حوزه‌هاي علميه و در ذيل توجّهات فقهاي عظام شيعه به كسوت روحاني ملبّس شده و يا در اين مسير در حال تحصيل علم و تقوا باشند.

# ضرورت طرح

روحانيت بمثابه يك نظام يكپارچه و متشكل از عناصر فرهيخته، دانشمند و متديّن كه گاهي با عنوان «سازمان روحانيت» يا «حوزه‌هاي علميه» از آن ياد مي‌شود، بيش از هزار سال است پاسدار شريعت اسلام و قوانين كامله آن در ظلّ توجهات و تأييدات حضرات معصومين (ع) مي‌باشد.

با گسترش مكتب تشيّع و انتشار آن در اقصي نقاط جهان و افزايش تعداد حوزه‌هاي علميه، طلاب علوم دينيه و روحانيون از يك سو و پيچيده شدن تعاملات اجتماعي نهادها و نظامات، با پيدايش شيوه‌هاي مدرن و فرامدرن در مديريت جوامع از سوي ديگر، تدبير براي ساماندهي دقيق‌تر اين نهاد اجتماعي ضرورت يافت.

روزي اگر يك فقيه و مجتهد جامع‌الشرايط به سادگي مي‌توانست تك به تك، تمامي شاگردان خويش را بشناسد، مشكلاتشان را درك نمايد و براي رفع كاستي‌هاي علمي و اخلاقي آنان اقدام كند، امروزه با افزايش حجم فعاليت‌ها و گسترده شدن مناطق مرتبط، با استفاده از رسانه‌هاي نوين و زياد شدن مراجعين و شاگردان، همان فقيه و مجتهد قادر به مديريت كامل و كافي نيست و قطعاً نياز به ابزارهايي دارد كه اين امر را براي وي آسان و سهل نمايند؛ ابزارهايي اجتماعي كه با ساير نظامات موجود سازگار باشند.

# هدف از طرح

اين طرح مسيري را ترسيم مي‌نمايد كه با طي نمودن آن مي‌توان به «راهبردي جامع» دست يافت. راهبردي متشكل از اصولي مستحكم و متقن كه از يك سو برگرفته از چشم‌انداز حوزه و روحانيت بوده و اهداف آرماني آن را مطمح نظر دارد و از سوي ديگر، پذيرنده واقعيات اجتماعي، ظرفيت‌ها را شناخته و متناسب با تحمّل نظام اجتماعي موجود راه نمايد.

بنابراين اين طرح خود بيانگر اصول راهبردي نخواهد بود، بلكه رهيافتي براي دستيابي به چنان سند جامعي‌ست.

# گستره طرح

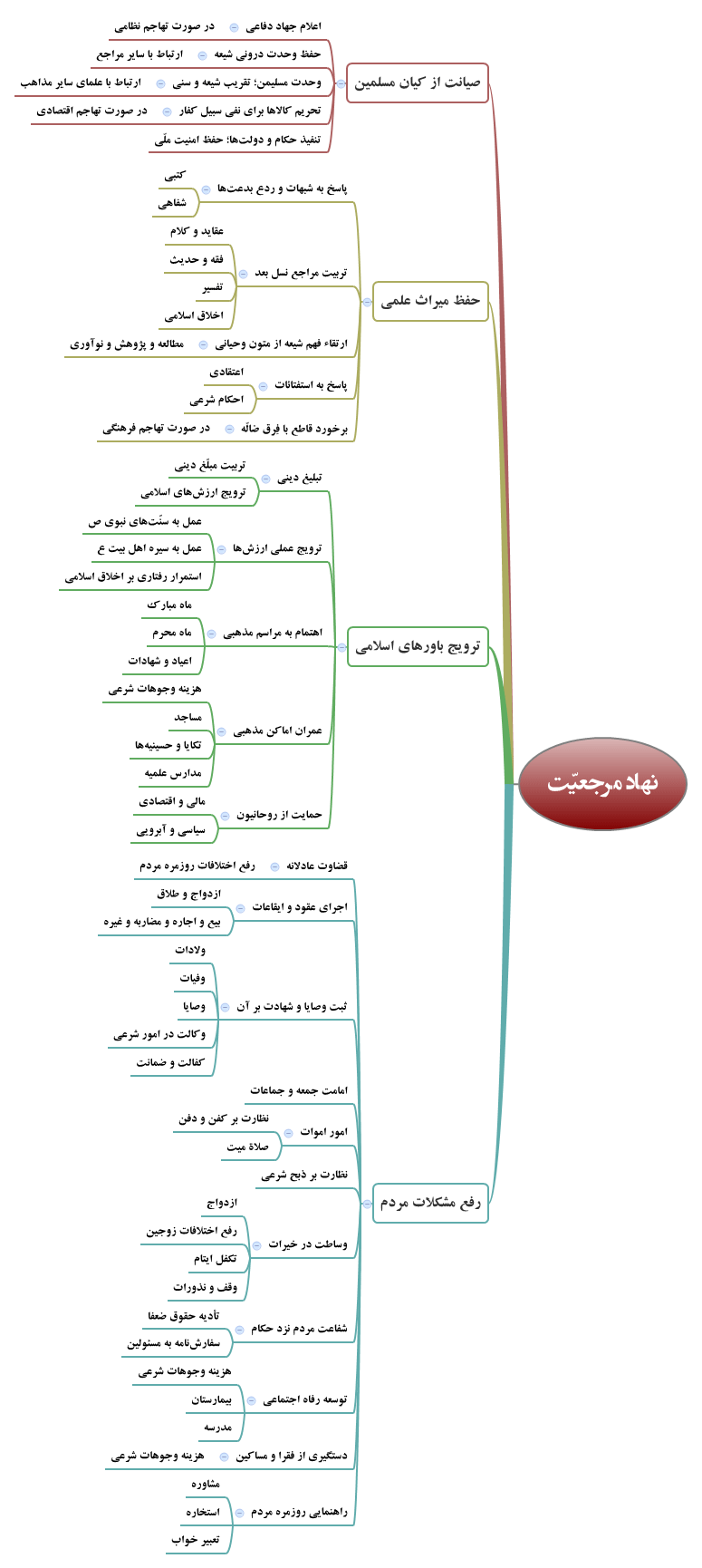
اين راهبرد جامع بايد بتواند تمام بخش‌هاي نظام روحانيت را پوشش داده، نقش همه عناصر و اجزاء را ببيند و مناسبات و تعاملات اين نظام با ساير نظامات اجتماعي را ملاحظه نموده و اين ارتباطات را متناسب با نيازهاي موجود سامان دهد.

قلمرو طرح در حال حاضر جامعه روحانيت فعّال در كشور، يا روحانيون برخاسته از حوزه‌هاي علميه داخل كشور، ولو فعّال در ساير كشورهاي جهان مي‌باشد.

# پيش‌فرض‌ها

بي‌شكّ مباني اعتقادي و نظري شيعه بر طرح حاضر سايه مي‌اندازد و آن‌چه باورهاي ايماني ماست، مضاف به فرهنگ و سنّت‌هاي پذيرفته شده در حوزه‌هاي علميه، نقشي غيرقابل اغماض در معماري سند راهبرد جامع بر عهده خواهد داشت. فهرست نمودن اين پيش‌فرض‌ها، تفاهم بر سر راهبردها را تسهيل خواهد نمود.

1. روحانيت يك نظام ديني و مكتبي‌ست و صرفاً وامدار دين و شريعت بوده، نمي‌تواند در صورت مواجهه با انحراف يك نظام سياسي، فرهنگي و يا اقتصادي با آن كنار آمده، از اصول شريعت دست بردارد. از اين رو، استقلال ماهوي از هر نظام سياسي داشته، فرادولتي و فراحاكميتي عمل مي‌نمايد.
2. رفتارها و عملكردها در روحانيت بر اساس «تكليف» شكل مي‌گيرد و تكليف از فقه و به واسطه «حجيّت» موجوديت يافته، كمتر مغلوب «الزامات اجتماعي» مي‌گردد.
3. استقامت در برابر مخالفت‌ها و مقاومت در مقابل زور و قيام عليه ظلم، سيره تاريخي روحانيت است و هر گاه حفظ مكتب متوقف بر حمايت از يك نظام سياسي تلقّي شده، از ارائه هر خدمت و تبرّز هر تشويق و تمجيدي دريغ ننموده است.
4. تعريف آحاد جامعه شيعي از روحاني خوب، فردي‌ست كه پاي عهد خود با دين و مكتب بايستد و در مقابل انحرافات و آسيب‌ها مقاومت نمايد، براي دنياي خود كيسه ندوزد و دين‌فروشي نكند. اگر تخلّفي از احكام شرعي ملاحظه كرد سكوت ننموده و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجيح ندهد.
5. در سنوات گذشته، روحانيت به سه طبقه «محقق، مدرّس و مبلّغ» تقسيم مي‌گشت كه در سال‌هاي اخير «روحاني مسئول» نيز به اين طبقات افزوده شده است. كاركرد هر طبقه از روحانيون با گروه ديگر متفاوت است و هر يك كارويژه‌هاي خاصّ خود را دارند.
6. تمامي گروه‌ها و طبقات روحانيون حجيّت خود و استناد رفتار و گفتارشان به دين را از «اجتهاد» و «مرجعيّت» اخذ مي‌نمايند و اين مطلب، جايگاه ويژه‌اي در اختيار فقهاي جامع‌الشرايط قرار داده، علم فقه را برترين رشته حوزوي ساخته است. چنان‌كه تاريخ نشان داده، گاهي كه اختلافي ميان فيلسوف يا عارفي با يك فقيه رخ داده، آن‌كه منزوي شده فيلسوف يا عارف بوده، مردم دين‌شان را بر نظر فقيه تراز نموده‌اند.
7. سابقه طولاني ارتباط روحانيون با بستر جامعه و خدمات فراواني كه به جامعه عرضه داشته‌اند، فضايي را فراهم نموده كه مردم به خوبي مي‌توانند خدمتگزاران خود را بشناسند و خوبان را از بدان متمايز نمايند. خدمات روحانيت به جامعه را در چهار سرفصل: ❶ صيانت از كيان مسلمين، ❷ حفظ ميراث علمي، ❸ ترويج باورهاي اسلامي و ❹ رفع مشكلات مردم، مي‌توان دسته‌بندي كرد.



1. روحانيت شيعه با ابتناء هزينه‌هاي خود بر وجوهات مردمي؛ خمس، زكات واجب و مستحب، كفارات و نذورات، از يك‌سو توانسته ارتباط تنگاتنگ خود با مردم را حفظ نمايد و از سوي ديگر، نسبت به مسامحه با دولت‌ها و نظامات حاكميتي، تعهدي ايجاد ننمايد. مردم هنگامي كه براي امري هزينه مي‌كنند، آن امر براي ايشان جايگاهي والاتر و ارزشي فراتر مي‌يابد، نسبت به اموري كه به رايگان در اختيارشان قرار مي‌گيرد.
2. روحانيت در تاريخ پرافتخار خويش، با قناعت و زهد و مراعات سبكي از زندگي كه به «زيّ طلبگي» مشهور شده است، توانسته بي‌نيازي مادي خود به «وجوهات مردمي» را كنترل نمايد و دست گدايي دراز نكرده، خود را اسير مطامع و نيازها و خواسته‌هاي دنيوي انسان‌ها ننمايد و در منبر آن‌چه را بگويد كه رضايت خدا در آن است و نه رضايت خلق.
3. پروردگار انسان را «مختار» آفريده است، يعني صاحب قوّه و تواني كه تحت هر شرايطي مي‌تواند خلاف آن‌چه به او تحميل مي‌شود عمل نمايد و در مسيري متفاوت با موج اجتماعي رفتار كند. انسان به حسب قوّه اختيار خود قادر است در مقابل اجبارها بايستد و در برابر فشارها مقاومت نمايد.
4. روحانيِ تكليف‌محور چون انسان است و مختار، تا به استدلال و حجّت قانع نشود به عملي دست نمي‌زند و يا از عملي كه بدان مشغول است دست بر نمي‌دارد. هر تغييري در رفتار وي به دلايلي كه آورده مي‌شود وابسته است و استدلالاتي كه وي را متقاعد مي‌سازد.
5. مدارج و رتبه‌هاي علمي در حوزه‌ها قابل كنترل، اجبار و اعمال دولتي نيست و اساساً خاصيت علم اين است كه خود را به محك قدرت و ثروت نمي‌سنجد و جز با كارآمدي ارزيابي نمي‌گردد. دانشي را كه قدرت بگويد «هست» اگر «كارآمد» نباشد، مردم نمي‌پذيرند و اگر قدرت بگويد «نيست»، اما بتواند تأثير بگذارد و «كارآمدي» نشان بدهد، مردم گرد آن جمع مي‌شوند. يك نظام علمي، تنها خودش مي‌تواند ارزياب توانمندي خويش باشد و عناصر و اجزاي خود را محك بزند.
6. هر نهاد علمي نيازمند و محتاج آزادانديشي‌ست. آزادي علمي مسيري را در جان حوزه پديد مي‌آورد كه ايده‌ها و نوآوري‌ها همچون خوني تازه در رگ‌هاي آن جريان يابد و بر توانمندي علمي بيافزايد. روحانيت دانش امروز خود را محتاج سده‌ها آزادانديشي‌ست. اگر راه تنفّس حوزه و جريان يافتن هواي تازه در آن بسته شود، به هر ابزاري كه باشد، جريان‌هاي تازه‌اي در بطن حوزه شكل خواهند گرفت كه با قدرت جواني و تازه‌نفسي خود، پوسته بي‌مغز قبلي را شكافته سر بر خواهند آورد. امثال ابن ادريس حلّي و وحيد بهبهاني از اين دست جريان‌سازان حوزوي بوده‌اند.
7. در پس هر عنصري در «مُلك» وجودي «ملكوتي» قرار دارد و هر آن‌چه كه ما به «شهود» مي‌بينيم، «غيبي» در وراي آن پنهان است. ناديدن ملكوت نبايد سبب اكتفا به ناسوت و غفلت از قدرت‌هاي غيبي شود. روحانيون پاك‌سرشت، با ايماني كه به غيب دارند، از معادله و فرمولي در رفتار خود بهره مي‌برند كه سبب بركت اعمال و رفتارشان مي‌شود. عملي كه با ايمان صادر شود، صدچندان مصيب‌تر و مؤثرتر از رفتاري‌ست كه مادي‌گرايانه، با دنياپرستي، متكي به فرمول‌هاي صرفاً دنيوي و از روي غفلت نسبت به نصرت الهي صورت مي‌پذيرد. «إن تنصروا الله ينصركم و يثبّت اقدامكم» ناظر به همين معناست.
8. نظام مكتبي جمهوري اسلامي مبنائاً با روحانيت گره خورده و در هر ساحتي از نظامات اجتماعي آن روحاني يا نماينده‌اي از روحانيت مستقر شده است. اين گستره از حضور، نه لزوماً به معناي افزايش قدرت حوزه‌هاي علميه، اما حتماً به معناي اقتدار آحاد افراد روحاني در تغيير تصميمات نظام اسلامي هست. امروز روحانيت در بسياري از تصميمات كلّي و جزئي نظام حاضر بوده و سهم دارد.
9. لباسي كه پوشنده آن چنين اعتبار اجتماعي بالايي و چنان توان شگرفي در اعمال تصميمات سياسي و فرهنگي كسب مي‌نمايد، يقيناً مطمع نظر دشمنان نظام قرار مي‌گيرد و غيرممكن است بتوان پذيرفت كه استكبار نسبت به غصب اين لباس كوتاهي و سهل‌انگاري نمايند. احتمال نفوذ به روحانيت كم نبوده، نيست و نخواهد بود، به هدف تخريب، تغيير مسير، تغيير تصميمات و انحراف جريان اجتماعي نظام. تاريخ گواه چنين فريب‌هايي بوده است؛ افرادي كه به حسب ظاهر براي اداي ديون شرعي به مرحوم آخوند و سيديزدي مراجعه مي‌كردند و آن دو را در جريان اطلاعات غلطي از مشروطه و اوضاع داخلي كشور قرار مي‌دادند. دو محمدكاظم روبه‌روي هم قرار گرفتند و آن شد كه در تاريخ معاصر نقل كردند. يا محدث نوري كه به ندبه طلبه‌اي كتابي در «تحريف مصحف» نگاشت و بعد همان طلبه را در سفارت انگليس در عراق مشاهده كرد كه دانست جاسوسي بيش نبوده!
10. از مختصّات نهاد مرجعيّت، تجاربي‌ست كه بمثابه سنّتي بر سبك مديريت آن سايه انداخته و بدون تخطّي همچنان دنبال مي‌شود؛ مديريت بيت توسط فرزندان و اقوام نزديك. امري كه مبتني بر اعتماد درون خانواده، نهادي قابل اعتماد براي مرجع تقليد و مجتهد جامع‌الشرايط مي‌سازد.
11. تا پيش از تأسيس جمهوري اسلامي ايران به دست يك فقيهِ فيلسوفِ عارف، رويكرد فقهي بر نگرش‌هاي فلسفي و عرفاني در حوز‌ه‌هاي علميه سخت مي‌گرفت و فضا را براي فعاليت آنان تنگ مي‌كرد. اگر چه امروزه تعارضات ميان اين سه نگرش چندان بروز و ظهور ندارد، اما در وراي آن‌چه ديده مي‌شود، همچنان فقه نسبت به فلسفه و عرفان رويكرد مثبتي ندارد و مبنائاً نمي‌تواند برداشت‌هاي آن‌ها از منابع وحياني را حجّت تلقّي نمايد.
12. جامعه‌اي كه تاريخ مطوّلي از فعاليت نهاد روحانيت دارد، طبيعي‌ست نهادهاي همكار و متناظري با آن طراحي نموده باشد. پاره‌اي از اين نهادها همچنان پرقدرت در عرصه فرهنگ حضور دارند و مي‌درخشند. ❶ هيئت امناي مساجد، حسينيه‌ها و تكايا از يك‌سو، ❷ اسلام‌شناسان و مبلّغين ديني غيرروحاني (مكلاّ)؛ مرد يا زن، از سوي ديگر و ❸ در اين ميانه، گروهي از مدعيان مرتبط با عالم غيب، معروف به دعانويسان و رمّالان. هر سه اين گروه‌ها در تعامل يا رقابت تنگاتنگ با روحانيت، گاهي چالش آفريده و گاهي منشأ بركات و هدايت‌هايي شده‌اند. طراحي سازوكار تعامل هدايتگرانه روحانيت با جامعه، بدون ملاحظه قدرت اين سه طايفه و محاسبه ميزان نفوذ آنان، ناقص و كم‌اثر به نظر مي‌رسد.
13. نهاد مرجعيّت بر اساس سنّت مديريت مبتني بر «بيت»، پس از حلقه «خويشان» و سپس «شاگردان خاصّ»، از طريق «علماي متنفّذ» و «كارمندان دفتر» با شبكه گسترده‌اي از روحانيون و طلبه‌هاي مبلّغي مرتبط است كه در اقصي نقاط كشور در تردّد بوده، به صورت شبكه‌اي ارتباط سياسي، فرهنگي و اقتصادي «بيت» را با بدنه جامعه برقرار نگه مي‌دارند.
14. روحانيت از آن رو كه متولّي حفظ و حراست از مكتب و شريعت بوده است، نسبت به هر تغييري ابتداءً مقاومت نموده و جانب احتياط را نگه مي‌داشته است. نوعي محافظه‌كاري نهادينه شده در رأس هرم نظام روحانيت كه هر تازه‌اي را در بوته شك و ترديد قرار داده و تا نرسيدن به حجيّت، بي‌گدار برائت جاري نمي‌سازد. در موضوعات مستحدثه وارده از بلاد كفر خصوصاً، از باب احتمال گشوده شدن سبيل كفار، بيشتر مراقبت مي‌نموده. شايد حرمت مقطعي دستگاه‌هاي بلندگو يا تماس تصويري تلفن همراه، از اين باب قابل تحليل باشد. نسبت به «نوانديشي» نيز اين محافظه‌كاري با «آزادانديشي» مورد نياز براي پيشرفت حوزه بمثابه يك نهاد علمي تقابل نموده، به تعادل مي‌رسد؛ نوآوري همراه با اهتمام به حفظ ميراث علمي.

# روش پيشنهادي

روحانيت با عديدي از نظامات اجتماعي در تعامل شديد و پيوسته است. تنگاتنگ به نظام خانواده به عنوان سلول جامعه متصل گشته، از طريق مسجد گروه‌هاي اجتماعي را متشكّل مي‌سازد. بازار و بنگاه‌هاي اقتصادي را به وجوهات واجبه مكلّف ساخته، در امور خير به مستحبات ترغيب مي‌نمايد. در فرادست نيز، ارتباطي وثيق با حاكميت دارد و اوامر و نواهي حكومتي را مشروعيت مي‌بخشد. چنين نهادي را نمي‌توان «فرادستي» و به شيوه «بيروني» هدايت نمود. هر نظارت و كنترلي تنها و تنها به صورت «دروني» قابل طراحي و پياده‌سازي‌ست.

## سندهاي روشنگر

تنظيم مناسبات روحانيت با ساير اركان نظام اجتماعي نيازمند اسنادي روشنگر است. سندهايي كه سنگ‌هاي ترديد و ابهام را واكَنَد و ديوارهاي سوءتفاهم را برچيند. اگر معيار و شاخص و تراز «خوب» و «بد» روشن گردد، گرفتن گريبان خطاكار كسي را نمي‌رنجاند و تشويق خواصّ اهل حق و اعطاي درجات و مقامات اجتماعي به نيكان، شائبه «بده‌بستان سياسي» برنمي‌انگيزد و اعتبار اجتماعي فضلا را مخدوش نمي‌نمايد.

نخستين سند مورد نياز يك «سند راهبرد جامع» مي‌باشد. سندي فرادستي كه خود شامل بخش‌هاي ذيل است: راهبردهاي سياسي، فرهنگي، اقتصادي، جهاني، امنيتي، ارتباطي، تبليغي، پژوهشي، فن‌آوري و آموزشي.

دومين سندي كه براي ساماندهي ارتباطات روحانيت مورد نياز است، سندي‌ست كه تمامي كاركردهاي حوزه را ترسيم كند، طرف هر كاركرد را تعيين نمايد و مناسبات متناسب با هر كاركرد را فهرست شده در اختيار گذارد. كارويژه‌هايي در اين سند گرد مي‌آيند كه خدمات روحانيت به ساير نظام‌ها و نهادهاي اجتماعي را محقق مي‌سازند.

ريسك‌ها و مخاطرات پيش‌روي كارويژه‌هاي روحانيت نيز بايستي در سندي مستقل نگارش يابد. آسيب‌هايي كه متوجه هر تعامل است و مي‌تواند خدمات مورد نظر را مخدوش و ناكارآمد نمايد.

براساس مخاطراتي كه تجميع شده، سندي نگارش مي‌يابد كه خطوط قرمز را ترسيم مي‌كند؛ كاملاً شفاف و جرم‌انگاري شده. اگر روحانيت نبايد با كلام و رفتار خود «امنيت ملّي» را به مخاطره افكند، مصاديق اين خط قرمز بايد دقيقاً روشن شود؛ يا با توصيف مصداق به مصداق، يا با تعيين شورايي حقوقي درون حوزه كه تطبيق كلّي بر جزئي و تشخيص مصداق بر عهده آنان باشد.

طبيعتاً نهادهايي كه مسئوليت حراست و حفظ امنيت روحانيت را بر عهده دارند بايستي با يكديگر در تعاملي سازنده باشند. به سندي مستقل نياز است تا تعامل نظام‌مند اين نهادها را توصيف و قانوني كند. اين سند تقسيم كاري فني و محاسبه‌شده را مبناي تعريف شرح وظايف نهادهاي مزبور مي‌نمايد.

نظام اسلامي در سطوح مختلف تصميم‌سازي، تصميم‌گيري و هدايت خود محتاج روحانيت است. سندي لازم است تا تمامي مسئوليت‌هاي نيازمند به تصدّي‌گري فرد روحاني را تعريف كند، تخصص‌هاي مورد نياز و سوابق و تجربيات را بيان كرده، قانوني نمايد. اين سند همچنين بايد مسئوليت‌هاي خاصّي را كه روحانيت نبايد متصدي شود فهرست كند و ساير منصب‌هايي كه بود و نبود روحاني در آن‌ها تفاوتي ندارد وا گذارد.

روحانيت به سندي نياز دارد كه ارتباطي قاعده‌مند با رسانه‌ها تعريف نمايد. براي بخش‌هاي مختلف حوزه سخنگوي رسمي معيّن كرده، بار حقوقي گويه‌ها را بر عهده افرادي خاصّ نهد. مردم خواهند دانست كه نظر صريح مراجع را از كدام مسير و نظر رسمي شوراي عالي را از زبان كدام مسئول بشنوند. تشتّت‌ها برطرف شده، سوءتفاهمات كاهش خواهد يافت و پي‌گيري خطاها تسهيل مي‌شود.

نظام آموزشي حوزه رتبه‌بندي دارد، اساتيد و فضلا و مسئولين حوزه نيز. نظام پژوهشي، تبليغي و تمامي مؤسسات تابعه روحانيت بايستي طبقه‌بندي و امتيازبندي شوند. مردمي كه قرار است خدمات از روحانيت دريافت دارند، بايد بدانند اگر به اين فرد «حجةالاسلام و المسلمين» گفته مي‌شود چه برتري‌هاي دانشي، مهارتي يا تجربي بر ديگري كه فقط «حجةالاسلام» است دارد. سندي لازم است تا توصيفگر تمامي اين رتبه‌ها باشد. مأموريت هر مؤسسه بايد كاملاً روشن باشد و بر اساس سند مذكور قلمرو فعاليت آن در دايره تخصص متولّيانش محدود گردد، تا هر گروهي به هر كاري مبادرت نورزد و هر تشكّلي اگر در وراي دانش خود اقدامي نمود، قابل پي‌گيري قضايي باشد.

دروني بودن نظارت و كنترل روحانيت اين‌طور محقق مي‌شود كه تمامي سندهاي فوق به تأييد بزرگان حوزه مي‌رسد. براي اين منظور بايستي جلسات متعدد برگزار شود، رايزني‌ها شود، نظرات اعمال شود، تا اتفاق حاصل گردد. اين اتفاق هر چه كه باشد نيكوست، حتي اگر از انتظار ما بسيار دور. مصيبتي كه از فقدان ضابطه بر ما وارد مي‌شود بسيار شديدتر از آسيب‌هاي ناشي از در حدّ ايده‌آل نبودن ضوابط است.

به تفاوت‌هاي جنگ نرم و سخت لازم است اشراف داشته باشيم. بايد بدانيم زمين بازي عوض شده و امروزه دشمن به تمام ميدان عملكرد ما مشرف است. فضاي مجازي و حقيقي به هم آميخته، آن‌چه ديروز با پوشش‌هاي محرمانه قابل حراست از نظرگاه كفار بود، آن‌چنان رو شده كه قابل كتمان نيست. زميني كه پيش از اين مملوّ از تپه و كوه و كمر بود، جايي كه به سادگي خاكريز مي‌زديم و نيروهاي‌مان پشت موانع طبيعي و مصنوعي سنگر مي‌گرفتند، ناگهان آن‌چنان صاف و صيقلي شده، همچون دشتي بدون عوارض طبيعي، هيچ پستو و چاله و چوله‌اي ندارد. هر چه عمل كنيم در برابر ديدگان كينه‌توز دشمنان اسلام و نظام اسلامي‌ست. در چنين نبردي، بايد رو بازي كرد. نبايد خود را درگير محرمانه و فوق‌محرمانه نمود. بايد ضوابط تعيين كرد، تا محكم و روشن عمل شود. شفاف نبودن، فرصتي براي دشمن فراهم مي‌آورد، تا شبهه بيافكند، كينه بيافروزد، تهمت بزند و دوستان را دسته‌دسته متفرّق سازد.

## ترسيم چراغ‌هاي راهنما

سندها كه توليد شوند، خطوط قرمز توصيف شده‌اند. چراغ‌هاي راهنمايي در اين دشت وسيع نظام اجتماعي نصب مي‌شوند كه رفت و آمد روحانيت را قاعده‌مند مي‌نمايند.

تا پيش از اين‏كه خطوط روشن نبود، يقه هر خاطي را كه مي‌گرفتي عذر داشت. مي‌توانست ادعاي بي‌خبري نمايد و كار قضاوت را دشوار نموده، چالش بيانگيزد. وقتي ضوابط تعيين شوند، حجّت تمام مي‌شود و مردم نيز هنگام هر مجازاتي، حق بودن حكم نهايي را تشخيص خواهند داد و خام وعده‌هاي دشمنانه منافقان نخواهند شد.

دشمن حق و عدالت در تاريكي مي‌تواند عمل كند و اگر فضا روشن شود، اوست كه لو مي‌رود. تا ديروز كه همه‌جا تاريك بود و نه ما دشمن را مي‌ديديم و نه او ما را، داده‌هاي‌مان را محرمانه و غيرمحرمانه مي‌كرديم و امنيت نظام اجتماعي خود را ساده‌تر حفظ مي‌نموديم. امروز كه به تعبير شهيد اهل قلم، آويني عزيز، «انفجار اطلاعات» رخ داده، ماهواره و اينترنت آمده و گوشي‌هاي تلفن همراه همه قلمروهاي شخصي را درنورديده، اطراف ما كاملاً روشن شده است. ديگر محرمانه و غيرمحرمانه كردن دشمن را زمين‌گير نمي‌كند.

حريم محرمانگي شكسته. امروز بازي چراغ‌هاست. ما نيز بايد مشعل‌هاي‌مان را به سوي دشمن بچرخانيم و او را روشن كنيم، تا همه ببينند و رسوا شود. اتلاف هزينه و وقت و انرژي و بودجه و زمان است كه خود را پنهان سازيم. وقتي منطقي برتر داريم،‌ اگر در كفه حق اين ترازو نشسته‌ايم، نبايد از ديده شدن بهراسيم، اين‌جاست كه بايد نهايت انرژي خود را مصروف «شفاف‌سازي» نماييم، عرصه‌اي كه دشمن بيش از ما در آن آسيب خواهد ديد. اين‌كه حالا يك يا دو نفر غاصب و خائن در لباس روحاني پيدا شود، اين آسيب نيست اگر خود ما شفاف عمل كنيم. آسيب وقتي‌ست كه پرده بپوشيم و به دشمن فرصت خيمه‌شب بازي دهيم، وقتي پرژكتورهايش را به سوي ما دوخته است و با سايه‌ها بازي مي‌كند!

## رحمت و شدّت

وقتي سندها نگارش يافت، تصويب شد و مورد توافق بزرگان درون حوزه قرار گرفت، مرز «رحمت» و «شدت» ترسيم شده است.

آن‌كه مرزها را درنورديده و به روحانيت آسيب زده، اگر نمي‌دانسته شايسته رأفت و رحمت اسلامي‌ست. بايسته است تا آگاه شود. بروشور مشخصي در اختيارش قرار گيرد. آئين‌نامه‌ها را ببيند و بخواند. مجبور شود اصلاً امتحان بدهد و در آزموني شركت كند كه ثابت مي‌نمايد از فحواي قوانين مطلع شده است. مانند راننده‌اي كه بدون مطالعه آئين‌نامه راهنمايي و رانندگي اجازه نشستن پشت فرمان خودرو را ندارد. روحاني چگونه بر مسند هدايتگري تكيه زند وقتي ضوابط اين هدايت را آزمون نداده و مطلع نيست. هدايت صرف يك دانش نيست كه پشت نيمكت‌هاي مدرسه قابل يادگيري باشد.

آن‌كه ضوابط را مي‌دانسته و چراغ‌هاي قرمز را ديده و باز هم گذر كرده است، تا شعاع معيّني باز مستوجب عفو و رحمت. بار اول و دوم را مي‌توان مشمول بخشش دانست.

اما اگر مي‌دانسته و تكرار كرده، يا از شعاع معيّن تجاوز نموده، آسيب جدّي به روحانيت وارد ساخته، نهادهاي تعريف شده حتماً با شدت و حدّت برخورد خواهند كرد. هيچ رأفتي جا ندارد و هيچ شفاعتي پذيرفتني نبايد باشد. اين‌جا اگر حكم صريح و قاطع قاضي شكسته شود، ضوابط را تضعيف خواهد كرد و خطاكاران را جري خواهد نمود. البته كه اين شدت حتماً همراه با توصيف كامل و روشنگري و در فضايي شفاف و بر اساس قانوني مشخص روي مي‌دهد و جايي براي بازي دشمنان باز نخواهد گذاشت.

دقت كنيم رحمتي كه در دو بخش سابقه صورت پذيرفته، شدّت بخش اخير را تلطيف نموده، قابل تحمّل مي‌سازد. اگر هر دو با هم تنظيم نباشند و همراه نگردند، پيش‌فرض‌هايي كه از استقامت و استقلال روحانيت در نظر است، چنين شدّتي را برتافتني نخواهد نمود.

## ستاد هماهنگي

نهادهاي بسياري به صورت بيروني و دروني ناظر بر عملكرد روحانيت هستند. بعضي قوّه قاهره نيز دارند و پاره‌اي صرفاً گزارشگر ماوقع مي‌باشند. دادگاه ويژه، وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، معاونت آمار و بررسي، عقيدتي سياسي، نهادهاي نمايندگي ولي فقيه، بازرسي كل كشور و….

دانستيم كه نظارت بيروني بر تنظيم مناسبات و تعاملات روحانيت كارساز نيست و نهادي كه خود مسئول تعيين حجيّت ضابطه است را نمي‌توان و نبايد با قوّه قهريه فرادستي كنترل نمود. همه نهادهاي بيروني صرفاً بايد اطلاع‌رسان خطر نفوذ اجانب و بيگانگان در حصن روحانيت باشند و نهادهاي حراستي دروني بايستي به جرم مجرمين رسيدگي نموده و متلبّسان غاصب اين لباس مقدّس را عقاب نمايند.

بدين منظور تشكيل يك ستاد هماهنگي ضرورت دارد. نهادي كه «مركزيت اطلاعات» را بر عهده گيرد و با داشتن بازوي گسترده روابط عمومي، مانند آن‌چه 110 يا 137 عمل مي‌نمايد، داده‌ها را تجميع نموده، بر اساس سندهاي ذكر شده، در اختيار نهادهاي ذي‌ربط قرار دهد. از موازي‌كاري‌ها جلوگيري نموده، پرونده‌ها را يكپارچه كند. نهادي كاملاً رسمي و شناخته‌شده، معتبر و قابل اعتماد.

# مسير پيش رو

مهم‌ترين حُسن چراغ راهنمايي اين است كه وقتي پليس فرد عبور كرده از قرمز آن را جريمه مي‌نمايد، همگان از مأمور قانون حمايت مي‌نمايند و مي‌دانند كه آن فرد حق‌الناس به گردن داشته و به حقوق سايرين تجاوز كرده است.

وظيفه كنوني ما نصب اين چراغ‌هاي راهنمايي در سر تمام تقاطع‌هاي كاركردي حوزه و روحانيت است. روحانيتي كه تا پيش از انقلاب اسلامي ترافيك مناسباتش آن‌قدر نبوده كه نياز به علامات راهنمايي داشته باشد و هر فردي به صورت خودجوش رفتارش را با ديگران تراز و هماهنگ مي‌نموده، تا حقي را ضايع نسازد. اما امروزه شاهراه‌هايي زاده شده‌اند كه اگر چه نعمت مي‌باشند و بركتي كه تعاملات سازنده را افزايش مي‌دهند، اما خطرات فراواني را متوجه تقاطع‌هاي مسير نموده‌اند. سرعت ارتباط روحانيت با نهادهاي اجتماعي افزايش يافته است و مناسبات آن رنگ و بويي تازه يافته، هم حجم فعاليت‌ها و هم كيفيت، ديگر نمي‌توان به ضوابط سنّتي اكتفا نمود. ما بايد چراغ‌هاي راهنما را نصب نماييم، تا بتوانيم از آسيب‌ها بكاهيم.

در آغاز بايستي ارتباط وسيعي با بدنه روحانيت برقرار شود، اساتيد و فضلا، تا پيش‌نويس سندهاي پيش‌گفته فراهم گردد. به صورتي معقول گفتگوهايي با بزرگان حوزه و دفاتر مراجع عظام لازم است، آن‌قدر شفاف و روشن كه اهداف صلح‌جويانه طرح را و «دروني» بودن نظام نظارتي آن را اثبات نمايد. بزرگان حوزه اگر بدانند خود متولّي اعمال قدرت بر ضوابط هستند و بالاترين سهم در نظارت بر دوش آن‌هاست، از تصويب آن سر باز نخواهند زد.

پس از اصلاح سندها متناسب با نظر اعاظم، ستادي تشكيل خواهد شد كه هماهنگي نهادها را برعهده خواهد داشت. طبيعتاً اين ستاد نيز محتاج آئين‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هايي براي تك‌تك فرآيندهاي كاري‌اش خواهد بود.

بايد اين مطلب ابتدائاً براي خود ما كاملاً روشن باشد كه نه مي‌خواهيم و نه مي‌توانيم نظارتي بيروني را بر نهادي حاكم سازيم كه اساساً تعريف نظارت و ضوابط شرعي نظارت و بود و نبود قوانين و قواعد حجيّت هر كنترل و نظارتي را در دست دارد. تنها مي‌خواهيم هرم قدرت علمي و شرعي را كه در نظام روحانيت نهفته است بازتعريف و منضبط كنيم. اگر حجيّت دست فقهاست، دست‌شان را باز كنيم تا مبسوط‌اليد بتوانند درباره هر نفوذي قضاوت نمايند و تصميم روشن و واضحي بگيرند. مي‌خواهيم چراغ‌ها را روشن كنيم، تا آن‌ها دشمن را بهتر ببينند و سلاح‌ها را به دست‌شان دهيم، تا دست دشمن را از تسلّط غاصبانه و مخفيانه بر دين مردم قطع نمايند.

اگر ابتدا اين سنگ‌ها را با خود واكَنيم و جايگاه حقيقي خود را بشناسيم، اگر حُسن نيّت خود را با طراحي صحيح و دقيق سندها نشان دهيم، كدام بزرگي‌ست كه بسط يد خود را در اِعمال حق و تكليفي كه صاحب عصر و زمان (عج) بر دوش وي گذاشته است نپذيرد و از نظارت بر كيان روحانيت استنكاف نمايد؟! بزرگاني كه باتقواترين‌هاي شيعه هستند و در هر عصر و زماني اسلام‌شناس‌تر از آنان سراغ نداريم.

والسلام علي من اتبع الهدي